

- ۲..... بحث تشبیب:
- ۲..... جدول تشبیب:
- ۳..... حکم توصیف جمال ظاهری:
- ۴..... ادله و عناوین تشبیب:
- ۴..... عنوان اول: عنوان ایذاء:
- ۴..... عنوان دوم: منافات تشبیب با عفاف و رعایت عفت:
- ۴..... اشکال صغری:
- ۵..... اشکال کبری:
- ۵..... عنوان سوم: اشاعه فحشاء:
- ۵..... عنوان چهارم: عنوان تهییج شهوانی:
- ۶..... عنوان پنجم: عنوان هتک مؤمن یا مؤمنه یا مفتضح کردن:
- ۶..... عنوان ششم: عنوان سخری و استهزاء:

بحث تشبیب:

بحث در تشبیب بود که گر چه فقها برای آن یک محدوده خاصی ذکر کرده بودند، اما قیودی که فقها در تعریف تشبیب آورده بودند، این قیود در لغت اخذ نشده بود و در روایات هم این عنوان نیامده بود، بنابراین همانطور که تأکید کردم این قیودی که در این اصطلاح اخذ شده در حقیقت قیود بعد الحکم است، نه قیود لغوی و عناصر مقوم لغت است. اگر این تشبیب در روایتی و در دلیل خاصی به عنوانه وارد شده بود، آنوقت جای این بحث بود که ببینیم تشبیب یعنی چه و اگر هم به لغت مراجعه می کردیم معنایش اعم از آن چیزی است که فقها می فرمایند بینشان عموم و خصوص مطلق است. ولی به دلیل اینکه این عنوان در روایت نیامده بود، حدس این بود که این قیود در حقیقت، قیود بعد از بحث است. یعنی فقیه بررسی می کرد و می دیده است که توصیف زن و یا غیر زن برای نامحرم در غالب یک شعر که مرسوم بوده، مثلاً با یک قیودی این را حرام می دانسته، این را آمده از ادله استفاده کرده و این قیود را در مفهوم اخذ کرده است. و الا خود مفهوم اولاً در روایتی وارد نشده. ثانیاً این قیود هم در مفهوم لغوی نیست و مفهوم مصطلح فقهی آن خیلی اخص از مفهوم لغوی است. ولی چون در دلیل وارد نشده بود مهم نبود که ما بحث لغوی بکنیم که تشبیب یعنی چه و فقها این قیود را از کجا آورده اند. عمده این بود که ادله را بگوییم.

جدول تشبیب:

تشبیب در حقیقت خودش یک بحثی است که در یک جدول بزرگتری و در یک دایره اوسعی قرار می گیرد. آن جدول بزرگتر به عنوان اصلی همان است که توصیف غیر، این توصیف الغیر خودش تقسیم می شود به توصیف

معایب و نواقص غیر که آن می آید در غالب تهمت و غیبت و امثال اینها، این یک توصیف است که نسبت وصفی به غیر، این یا نسبت وصف مذموم است و ما یوجب النقص است که این یک مقوله است. و خودش در فقه چند عنوان در این بخش قرار می گیرد. مثل غیبت و تهمت و امثال اینها، و یک بخش دیگر این توصیف، توصیف جمال غیر و توصیف شمائل غیر و توصیف محاسن غیر است. این قسم دوم هم گفتیم یک توصیف امور اخلاقی و فضائل اخلاقی است همانطور که قسم اول هم همینطور است. مذمومات اخلاقی، و یک قسمش هم توصیف ضمائم ظاهری شخص و نواقص ظاهری شخص است. این جدول کلی قصه است.

حکم توصیف جمال ظاهری:

توصیف جمال ظاهری و شمائل ظاهری شخص علی الاصول و حکم اولیه آن این است که مانعی ندارد، اینکه شمائل شخص یا زیباییهای او و آراستگی او و منظر و مرکب و ملبسش را توصیف بکند، جلوی دیگران و از آنها خبر بدهد، این علی الاصول مانعی ندارد و این اصلش می شود اباهه، اینکه وصف غیر بشود، در زبان شما جلوی خودش، یا جلوی دیگران، این هم خودش دو قسم است. ولی اینجا بیشتر مقصود دیگران است. اینکه وصف الغیر بشود جلوی دیگران، وصف امور باطنی و فضائل اخلاقی، این یک فصل است. وصف امور ظاهری و شمائل و ما يتعلق به شخص ظاهراً این فصل دوم است. در فصل اول که بیان فضائل و اینها باشد که مستحب است. حداقلش این است که مستحب است انسان بیاید فضائل و کمالات دیگری را نقل بکند، بعید نیست که بگوییم اصلش در اینجا استحباب است. الا اینکه عناوینی بیاید که استحباب را به وجوب مبدل بکند یا رجحانش هم بردارد و احیاناً ممکن است چیزهای ثانوی مثل تملق و امثال اینها برایش مترتب بشود آن ممکن است حرمت هم پیدا بکند. بنابراین اگر فضائل غیر واقعی باشد، یک حکمی دارد که حرام است، یا مکروه است. اگر فضائل واقعی باشد، ظاهراً مستحب است. این یک باب است توصیف الغیر بکمالاته و جمالاته المعنویه من الصفات الروحیه و الخلقیه و علمه و فضله و امثال ذالک، این یتقسم الی توصیفه به اوصافه المعنویه غیر الموجود فیه و هذا حرام. و اوصاف الموجود فیه فهذا مثلاً تقسیم می شود به دو قسم در جلوی خودش یا پشت سر او و برای دیگران، روبروی خود او در حد مباح است. ولی برای دیگران بعید نیست مستحب باشد. ولی در هر دو حالت از این امر گاهی حرام می شود، گاهی واجب می شود. اصلش این است که مستحب است که جلوی دیگران خوبیهای افراد شایسته بیان بشود، تا دیگران از آن درس بگیرند.

ادله و عناوین تشبیب:

عنوان اول: عنوان ایذاء

آزار دادن دیگران، اینکه بیاید زن نامحرمی را نزد دیگران به شعر و غیر شعری توصیف بکند، گفته شده حرام است به خاطر ایذاء، این را بحث کردیم گفتیم که اولاً همیشه اینطور نیست که تشبیب ایذاء باشد. ثانیاً همه مراتب ایذاء معلوم نیست که حرام باشد. و ثالثاً حرام بودن آن در جایی که ایذاء است، مقید به شعر و زن و نامحرم و اینها نیست. این قیودی که فقها أخذ کرده اند، این قیود هم وجهی ندارد. در غیر جاهایی هم که این قیود نیست باز ممکن است ایذاء باشد، اگر ایذاء باشد حرام است، اگر ایذاء نباشد حرام نیست. و در هر حال به عنوان ثانوی و از حیث یک قاعده دیگری گاهی تشبیب حرام می شود. آن هم نه فقط تشبیب به ما له من المعنی المصطلح بالفعل، بلکه هر نوع وصف دیگری در مرعی و منظر دیگران گاهی مورد ایذاء می شود. آن شخص کی باشد و شنونده کی باشد، وسیله و ابزار این توصیف شعر و غیر شعر و فیلم و چیز دیگر باشد، این لا تفاوت فیه، همه این فروض و اقسامی که چهل پنجاه صورت می شد و بیان کردیم فرقی نمی کند. همه اینها ربما یوجب ایذاء الغیر فی الحد المحرم، چون هر ایدائی در رتبه های پایین حرام نیست، ولی حد بالایی که باشد حرام است. ولی ملازمه ندارد، گاهی هست، گاهی نیست. این فی الجملة دلیل است لا بالجملة، این بحثی بود که گذشت و اجمالش هم این سه نکته ای بود که عرض کردیم. و گفتیم که بحث ایذاء در فقه باید بحث بشود.

عنوان دوم: منافات تشبیب با عفاف و رعایت عفت

یکی از اموری که در روایات هم آمده و مورد تأکید قرار گرفته رعایت عفت است. و حفظ حرمت های اشخاص نامحرم، جلوی نامحرم است. این عفت است که انسان در کلام و عمل و اینها این مرزها را حفظ بکند. و از نشانه های مؤمنان شمرده شده که عفیف و پاکدامن هستند و حرمتها را نگه می دارند. و گفته شده که این تشبیب منافات با عفت دارد. رعایت عفت واجب و آنچه که منافی با عفت باشد، حرام است. و تشبیب مناف للعهه. این هم صغری و کبرایی است که اینجا شده است. التشبیب مناف للعهه و کل ما هو مناف للعهه و هو حرام پس تشبیب حرام است. اینجا هم طبعاً این صغری و کبری محل بحث قرار گرفته است.

اشکال صغری:

اما صغرای قضیه که تشبیب منافات با عزت دارد، ممکن است که اگر ما در محدوده نامحرم یا کسی که توصیف می شود، زن یا پسری و امثال اینها باشد، گاهی منافی عفت است و توصیفی است که در مسیر امور شهوانی قرار

می گیرد، اگر اینطور باشد، بلکه تشبیب حرام است. اختصاص به شعر هم ندارد، رمان یا قصه یا فیلم باشد، فرقی نمی کند این منافی با عزت می شود و حرام است. اما همیشه اینطور نیست، حتی تشبیب جلوی محارم و اینها که غالباً اینطور نیست و فقها قید زده اند، و محارم را نمی گویند. حتی تشبیب نامحرم که بیان اوصاف او بکند، آن هم همیشه منافی عفت نیست. یک کسی یک توصیف از جمالات ظاهری یک زنی بکند ولی در مسیر شهوانی نیست در مقام توصیف او است. زنی بود اینطور بود و در گذشته تاریخ هم بود. مثلاً حضرت فاطمه راه رفتنش اینطور بوده که این برداشتها از آن نمی شود. البته در روایات و اینها ما این توصیفات این کمتر راجع به فاطمه یا حضرت زینب یا حضرت خدیجه داریم. ولی این قصه بی نشان هم نیست. گاهی در روایات و اینها توصیفات داریم که از اینها شده یا زنان بزرگی که بوده اند. که مثلاً قیافه اش اینطور بود. چیزی که اصلاً برداشتهای شهوانی و تهییج و اینها در آن نمی شود. و عرف این را منافی عفت نمی داند. حریم شکنی نمی داند. تا یک حدی گاهی صدق منافات عفت نمی کند. البته جای احتیاط است. همیشه در حدی نیست که منافی عفت باشد. البته شاید یک حالت غالبی داشته باشد که جلوی نامحرم و اینها اشکال داشته باشد.

اشکال کبروی:

نگاه کبروی امر منافی عفت حرمت علی الاطلاقش را باید بحث کرد. آقایون بحث نکرده اند و گذرا از آن عبور کرده اند. اما تلقی به قبول شده که چیز منافی عفت حرام است. اما اگر در حدود خیلی پایینش باشد، آیا باز هم اطلاقاتی داریم؟ یا نداریم؟ بعید نیست که اطلاقاتی داشته باشد.

عنوان سوم: اشاعه فحشاء

إن الذین یحبون أن تشیع الفاحشه، این باز گفته شده که تشبیب نوعی گسترش دادن به فحشاء و منکرات است. گاهی تشبیب مصداق اشاعه فحشاء است. اگر مصداق اشاعه فحشاء شد، جلوی نامحرم بود و در مقام تفتین افراد بود، این اشاعه فحشاء است. ولی همیشه اینطور نیست که تشبیب اشاعه فحشاء باشد.

عنوان چهارم: عنوان تهییج شهوانی

تهییج شهوت خودش در ادله وارد شده و بین این منافی عفت و اشاعه فحشاء و تهییج شهوت عموم و خصوص من وجه است و هر کدام به ادله وارد شده است. اما عموم و خصوص من وجهش چیست اینها باید بحث بشود. به هر حال این هم روشن است. باز البته اینجا گفته شده که امر تشبیب تهییج شهوت است، تهییج شهوت هم حرام است. اینجا در کبرایش هیچ بحثی نیست. تهییج شهوانی امر محرم است. اما تشبیب همیشه تهییج شهوانی نیست. و

محرم و نامحرم فرق می کند، شرائط زمان و مکان و موقعیتها و اوضاع و احوال فرق می کند و گاهی اینطور است و اگر باشد حرام است، اگر نباشد حرام نیست. پس باز تشبیب اگر از این باب هم باشد اینطور نیست که مطلقاً حرام باشد، ربما یحرم.

در همه این موارد اشکال صغروی مشترک داشتیم. اما اشکال کبروی متفاوت بود. یک اشکال کلی هم بود که اینها عنوان ثانوی است، نه عنوان ذاتی.

عنوان پنجم: عنوان هتک مؤمن یا مؤمنه یا مفتضح کردن

خود این هم دو عنوان است. ولی ما با هم آوردیم. در عناوینی دارد که فضیحه المؤمن حرام یا هتک المؤمن حرام، حالا اینها اندکی تفاوت دارد جای خودش، یکی بیاید کسی دیگر را رسوا بکند، یا هتک بکند، این امر حرامی است و تشبیب گفته شده، اینجا هم صغری و کبرایش معلوم است، ولی اشکال صغروی اینجا باز هم وارد است. اشکال صغروی هم اینطور نیست که تشبیب مطلقاً فضیحت و هتک مؤمن باشد. گاهی هتک مؤمن یا مؤمنه ای است گاهی هم بیان اوصاف هتک و فضیحت نیست. مثلاً وقتی که چهره ظاهری که بنابر آن فتوایی که وجه کفین حرام نباشد. مثلاً دماغش را می گیرد که آنجا اینجوری است. این خیلی وقتها هتک به شمار نمی آید. حتی اوصاف دیگرش هم ممکن است هتک به حساب نیاید. ولی مواردی هم هست که هتک به حساب می آید و هتک و فضیحت هم حرام است. ولی اینکه این هتک و فضیحت حدود و حرمتش چیست این را خیلی بحث نشده. ولی ما ادله ای داریم که حرام است.

عنوان ششم: عنوان سخری و استهزاء

این در کلمات فقها هم اینجا نیامده است. ولی سخری و استهزاء هم امر محرمی است و گرچه استثنائاتی دارد، ولی علی الاصول اطلاقاتی دارد که امر محرم است و تشبیب شخص گاهی ممکن است، مصداق سخری و استهزاء بشود. این را هم عبور می کنیم. نسبت بین الایذاء و الاستهزاء:

بین الایذاء و الاستهزاء من وجه است. گاهی شما مسخره می کنید، ولی آدم لوده ای است که خودش ناراحت نمی شود. ولی استهزاء مؤمن حرام است. ویل لکل همزه لمزه همین است، همیشه موجب ایذاء نمی شود، گر چه غالباً اینطور است ولی همیشه اینطور نیست. و خودش عنوان مستقل است. همیشه استهزاء این نیست که چیزی که در شخص نیست به او نسبت بدهیم. گاهی هست، همیشه این هم نیست که چیز بد را به او نسبت بدهیم. گاهی چیز خوب هم که نمی خواهد دیگران بدانند به او نسبت بدهید و این یک نوع مسخره تلقی می شود. و لذا گاهی مصداق امر محرم می شود، ولی همیشه اینطور نیست. ما در استهزاء گفتیم که گاهی ممکن است خوب شخص در

غیر جای مناسب یا آنجایی که خودش نمی پسندد به شکل دیگری مسخره تلقی بشود. این کاری که مداح ها انجام می دهند در توصیف شمائل مثلاً ائمه یا اصحابشان و امثال اینها، این طبق همان تقسیمی که تا به حال داشتیم دو قسم است. یا توصیف شمائل آنها می کنند به شکلی که در آنها وجود داشته، یعنی شمائل رشادت حضرت عباس را بیان می کنند. این در تاریخ آمده، کان اشبه الناس خلقا و خلقا و منطلقا به رسول الله، یا زیبایی علی اکبر امری بوده که در تواریخ معتبر آمده است. یا راجع به ابوالفضل العباس همینطور همین چیزها آمده است. اگر چیزی را نقل می کنند از شمائل آن حضرت که در آنها موجود بوده و دلیلی وجود دارد، این جایز، بلکه ممکن است مستحب هم باشد. رشادت حضرت ابولفضل را بیان می کند، مثل اینکه اوصاف و رشادت آن را بیان می کنند. مثلاً قد بلندی یا قامت وسیعی داشتند، اینها مانعی ندارد. اگر چیزی هم از شمائلشان در آنها نیست. ولی در مقام نوعی مبالغه، استعاره و تشبیه هست، مانعی ندارد به عنوان اولی، این یک قسم چیزی که موجود بوده و بیان می کند. چیزی که موجود نیست ولی مبالغه در امر موجود است. با استعاره و کنایه و تشبیه این هم مانعی ندارد. اما اگر بیان وصفی در شمائل آنها می کند که در آنها نبوده، این کذب و افتراء است. حالت مبالغه هم ندارد. غلو در امور باطنی است در شمائل و اینها نیست. کذب و افتراء و اینها که بگویند بدون اینکه در مقام مبالغه باشد چیزهای عجیب غریبی را نسبت بدهد. این هم چیزی است که در آنها نباشد. این به عنوان اولی، اما به عنوان ثانویه ممکن است، حتی توصیف یک چیزی که و یک نوع مبالغاتی که آنجا انجام می شود، مبالغه مسخره آمیزی تلقی بکند. مبالغه ای است که شاید کذب نیست، البته مبالغه گاهی در حدی می رسد که حالت کذب پیدا می کند. گاهی هم عنوانین دیگری است و توهین است.